

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۴

قانون اساسی مشروطه اول و امکان ترقی جامعه عثمانی از نگاه جلال نوری

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۴

تاریخ تأیید: ۹۲/۹/۱۸

غلامعلی پاشازاده*

از زمان تدوین قانون اساسی مشروطه اول عثمانی در سال ۱۸۷۵م/۱۲۹۳ق بحث‌ها و اظهار نظرهای گوناگونی درباره آن پدید آمد و توجه اندیشمندان و محققان به آن جلب شد. جلال نوری، یکی از اندیشمندان عثمانی در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم از افراد صاحب نامی بود که به قانون اساسی مشروطه اول عثمانی توجه کرد. او با تأمل در محتوای قانون اساسی، کاستی‌ها و نقاط قوت آن را یادآور شد و کارکرد آن را در ترقی جامعه عثمانی نقد کرد. نحوه رویکرد جلال نوری به قانون اساسی مشروطه اول، مسأله‌ای است که در تحقیق حاضر بررسی می‌شود و با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از آثار نویسندگان و منابع تاریخی آن زمان، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که جلال نوری چه نقشی برای قانون اساسی مشروطه اول عثمانی در ترقی آن جامعه قائل می‌شد؟

واژه‌های کلیدی: جلال نوری، قانون اساسی مشروطه اول عثمانی، خلافت عثمانی، ترقی، ترکیه.

* استادیار دانشگاه تبریز.

مقدمه

دولت عثمانی از ابتدای تأسیس در قرن چهاردهم میلادی با دو کارکرد جهاد اسلامی و مرزبانی قلمروی اسلامی به دولتی قدرتمند و بزرگ مبدل شد و قسمت‌های زیادی از اروپا را تصرف کرد. این دولت قدرتمند به تدریج دچار انحطاط گردید و از قرن هفدهم میلادی در مقابل تمدن جدید مغرب، گرفتار شکست‌های نظامی شد و در اواخر این قرن، قسمت‌های زیادی از قلمرو خود را در اروپا از دست داد. شکست‌های نظامی پی در پی در قرن هیجدهم کار را به آن‌جا کشاند که دولت عثمانی حق دخالت امپراتوری روسیه در امور مربوط به اتباع مسیحی ارتدکس قلمرو عثمانی را به رسمیت شناخت. در واقع، در قرن هیجدهم از نظر نظامی و اقتصادی امپراتوری به طور کامل دچار انحطاط شد. به همین دلیل قدرت‌های اروپایی لقب مرد بیمار اروپا را به آن دادند.

شکست‌های نظامی و انحطاط اقتصادی موجب پیدایش فکر اصلاح در جامعه عثمانی شد و بر همین اساس، فرمان تنظیمات برای انجام اصلاحات در جامعه عثمانی در سال ۱۸۳۹م صادر گردید. تنظیمات و اقدامات اصلاحی به شکل‌گیری جمعیت نوعثمانی‌ها منجر شد که برنامه‌های اصلاحی تنظیمات را ناکارآمد می‌دانستند و خواهان حکومت مشروطه برای عثمانی بودند. سرانجام پس از چند سال تلاش نوعثمانی‌ها برای برقراری حکومت مشروطه در عثمانی، در نهایت عثمانی در سال ۱۸۷۵م/۱۲۹۳ق به ممالک مشروطه پیوست و قانون اساسی آن در همان سال تعیین شد.

متن قانون اساسی و نحوه تدوین آن از همان زمان، بحث‌هایی را در میان اندیشمندان برانگیخت و به تدریج دامنه این بحث‌ها به میان اندیشمندان و محققان دوره‌های بعدی کشیده شد. در اوایل قرن بیستم و هم‌زمان با تحولات سرنوشت‌سازی مانند جنگ جهانی اول، ورود عثمانی به جنگ با اتحاد با دول متحد و ظهور ترکیه جدید، جلال نوری یکی از اندیشمندان عثمانی به نقد قانون اساسی پرداخت. او که فعالیت خود را در مطبوعات عثمانی از سال‌های قبل از مشروطه شروع کرده بود، در آثار متنوع خود به قانون اساسی مشروطه اول و محتوای آن در ارتباط با امکان ترقی جامعه عثمانی توجه کرد و آن را از

جنبه‌های گوناگون نقد نمود.

رویکرد جلال نوری به قانون اساسی مشروطه اول عثمانی مسأله‌ای است که در تحقیق حاضر با استفاده از آثار او و منابع تاریخی آن دوره بررسی می‌شود. این تحقیق با روش توصیفی و تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش خواهد بود که جلال نوری در رویکرد انتقادی به قانون اساسی مشروطه اول، چه ارتباطی میان قانون اساسی و امکان ترقی جامعه عثمانی برقرار می‌کرد؟

لازم به توضیح است که درباره جلال نوری و اندیشه و اقدامات او، مطلب قابل توجهی در تحقیقات فارسی وجود ندارد و شخصیت او برای جامعه ایرانی ناشناخته است ولی در تحقیقات ترکی درباره ابعاد گوناگون اندیشه او از جمله اتحاد اسلام،^۱ نگاهش به دانش تاریخ و مسأله انحطاط عثمانی مقاله‌هایی نوشته شده است که در متن تحقیق از آنها استفاده خواهد شد. در مقاله حاضر، نگاه جلال نوری به قانون اساسی مشروطه اول، به عنوان بخشی از اندیشه وی بررسی می‌شود و امید است سرآغازی برای آشنایی محققان ایرانی با این اندیشمند عثمانی باشد.

اصلاحات در عثمانی و فکر تدوین قانون اساسی

امپراتوری عثمانی که پس از تأسیس در قرن چهاردهم میلادی به امپراتوری قدرت‌مند و وسیعی تبدیل شده بود در قرن هیجدهم، قدم در راه انحطاط گذاشته بود و دیگر تهدیدی برای غربی‌ها محسوب نمی‌شد. غربی‌ها در این قرن از امپراتوری عثمانی با عنوان مرد بیمار اروپا^۲ یاد می‌کردند و به آن به عنوان عاملی برای مقابله با روسیه می‌نگریستند و چون ابزاری علیه روس‌ها به کار می‌گرفتند.^۳ در این هنگام، شکست‌های نظامی و انحطاط اقتصادی، منجر به پیدایش فکر اصلاحات در جامعه عثمانی با الگو برداری از غرب^۴ شد.

عثمانی‌ها، اصلاحات به سبک غربی را از ارتش شروع کردند و کم‌کم آن را به عرصه‌های دیگر گسترش دادند.^۵ اولین بار با فرمان تنظیمات در سال ۱۸۳۹م اصلاحات

به طور رسمی از جنبه‌های تکنولوژیکی و نظامی به جنبه‌های سیاسی و حقوقی کشیده شد. در واقع، فرمان تنظیمات ادامه روند اصلاحات در عثمانی از زمان سلیم سوم و محمود دوم بود. این فرمان که با تلاش‌های مصطفی رشید پاشا آماده شد به نام‌های خط همایون^۶ و فرمان گلخانه^۷ معروف است. فرمان برای پایان دادن به اوضاع نامساعد عثمانی، اداره بهتر دولت، حفظ اقتدار وطن، حفظ جان، مال و ناموس مردم، وضع قوانین جدید را در حوزه‌های مالیاتی و نظامی ضروری می‌دانست تا اتباع مسلمان و غیر مسلمان به این قوانین جدید جذب شوند و اقتدار دولت و رفاه مردم، بار دیگر زیاد گردد.^۸

در واقع فرمان تنظیمات، مدرن سازی سیستم اداری ناکارآمد دولتی در حوزه‌های داخلی و خارجی، افزایش اقتدار دولت، اعطای آزادی به مردم و بنای سیستمی مطابق با عدالت را هدف خود قرار داده بود و برای این منظور، باید سیستم مرکزی نظام‌مندی برقرار می‌شد. مصطفی رشید پاشا با انتقال قدرت سیاسی از قصر به باب عالی، زمینه مساعدی برای اجرای این هدف فراهم آورد.^۹ او با اجرای سیستم جدید قانون‌گذاری و اجرایی روند تمرکزگرایی را تحقق بخشید.

در سال ۱۸۵۶ م در فرمان اصلاحات^{۱۰} در تکمیل فرمان تنظیمات، روند غیر دینی اصلاحات تشدید گردید و به اقلیت‌ها، امتیازات زیادی برای تساوی با مسلمان داده شد. این فرمان، تحت فشار دولت‌های اروپایی صادر گردید^{۱۱} و براساس آن، اقلیت‌های مختلف امپراتوری، آزادانه اعمال و مناسک عمومی خود را انجام می‌دادند و مانند مسلمانان به استخدام نهادهای مختلف دولتی در می‌آمدند. آنها می‌توانستند در رشته‌های علوم و هنر، مدارس خصوصی تأسیس کنند و فقط بر روش تدریس و انتخاب معلم این مدارس، شورای آموزش خصوصی نظارت می‌کرد.^{۱۲}

تنظیمات با وجود برنامه‌های اصلاحی گسترده، مخالفانی را در بطن خود پرورش داد و منجر به شکل‌گیری افکار سیاسی جدیدی به نام مشروطه خواهی گردید. این مخالفان، جمعیت عثمانیان جدید را تشکیل دادند و اهداف خود از نظام مشروطه را با عنوان اصول

مشورت منتشر کردند. درباره تاریخ تأسیس این جمعیت، اتفاق نظر وجود ندارد. بنا به گفته ابوالضیا توفیق،^{۱۳} جمعیت در ۶ ژوئن ۱۸۶۵ م در بلغراد با الهام از جمعیت‌های کاربوناری ایتالیا بنیان گذاری شد و نوری بیگ، رشاد بیگ، محمد بیگ، آیت الله بیگ، رفیق بیگ و نامق کمال اعضای مؤسس آن بودند.^{۱۴}

اعضای جمعیت پس از آگاهی دولت عثمانی از فعالیتشان به اروپا فرار کردند و تحت حمایت مصطفی فاضل پاشا، نوه محمد علی پاشا خدیو مصر قرار گرفتند. آنان با چاپ روزنامه‌هایی مانند مخبر، حریت و انقلاب به انتقاد از برنامه‌های اصلاحی تنظیمات و نتایج حاصل از آن پرداختند. آنها تنظیمات را عاملی برای استبداد افرادی مانند عالی پاشا و فؤاد پاشا می‌دانستند و آن دو را فاقد صلاحیت برای تعامل با سیاستمداران قرن نوزدهم اروپا معرفی می‌کردند. اعتقاد داشتند که تلاش آنان برای برقراری مساوات به ایجاد نابرابری انجامیده است؛ چرا که با اصلاحات تنظیمات، اقلیت‌ها از حمایت دولت‌های اروپایی بهره‌مند شده و امتیازات گوناگونی به دست آورده‌اند ولی در مقابل، مسلمانان برای حفظ حقوق خود از هیچ ابزاری برخوردار نیستند. هم‌چنین در حالی که از دریای بی پایان شریعت برای استنتاج قوانین موافق عصر و زمان می‌توان استفاده کرد، عاملان تنظیمات بدون توجه به این مسأله، در خارج از دایره شریعت به وضع قوانین پرداخته‌اند. اقدامات اصلاحی تنظیمات، منابع اقتصادی امپراتوری در حوزه کشاورزی، صنعت و تجارت را تباه کرده و با این کار، دولت به استقراض از دولت‌های خارجی روی آورده است و مقصدی جز خشنودی اروپاییان ندارد.^{۱۵}

عثمانیان جوان با این انتقادات از تنظیمات، برقراری حکومت مشروطه یا به تعبیر خودشان، اصول مشورت را تنها راه‌هایی از مشکلات مختلف می‌دانستند. در همان زمان فعالیت در اروپا، میان اعضای جمعیت اختلاف ایجاد شد و در نهایت، مصطفی فاضل پاشا حمایت مالی خود را از جمعیت قطع کرد. اعضای جمعیت به تدریج به استانبول برگشتند و به فعالیت‌های خود در اروپا خاتمه دادند.^{۱۶}

در استانبول آنها به خدمت مدحت پاشا در آمدند که قصد داشت در عثمانی، نظام پارلمانی ایجاد کند. مدحت پاشا با این افکار، سلطان عبدالعزیز را در ۳۰ مه ۱۸۷۶ م از سلطنت خلع کرد و از حمایت شماری از صاحب منصبان دولت، افسران ارتش و شیخ الاسلام برخوردار شد. مدحت پاشا و دوستانش پس از عزل سلطان عبدالعزیز، سلطان مراد پنجم را جانشین او کردند. آنها چند ماه بعد، مراد را که دچار اختلال فکری شده بود برکنار نمودند و بعد از جلب موافقت عبدالحمید به نظام مشروطه، او را برای رسیدن به سلطنت یاری کردند. با کمک آنان، سلطان عبدالحمید در ۳۱ آگوست ۱۸۷۶ م به مقام سلطنت رسید.^{۱۷}

در ابتدای امر تلاش می‌شد برای نظام مشروطه، قانون اساسی نوشته شود. در نتیجه، سه لایحه قانون اساسی به وسیله رجال سیاسی و دولت‌مردان نوشته شد که به لایحه مدحت پاشا، لایحه سعید پاشا و لایحه سلیمان پاشا معروف هستند. لایحه مدحت پاشا با عنوان *قانون جدید*، در هشت قسمت و پنجاه و نه ماده به مسائل مربوط به جغرافیای سیاسی، اختیارات پادشاه، مأموران دولت، وظایف و مسئولیت‌های شورای دولت، وظایف و اختیارات مجلس مبعوثان، تابعیت عثمانی، قوه اجراییه و نحوه تعدیل قانون اساسی توجه می‌کرد.^{۱۸} قانون مدحت پاشا، هرچند از قانون‌های اساسی غربی اقتباس شده بود، ولی برای مطابقت با اوضاع و احوال عثمانی در برخی موارد از قوانین اساسی غربی متمایز می‌گردید. اختیارات گسترده پادشاه و عدم محدودیت قدرت او، توجه به مقوله دین و نبود عقلانیت و مساوات به مفهوم غربی از جمله این تمایزها بود.

سعید پاشا هم در لایحه خود، قوانین اساسی فرانسه در سال‌های ۱۸۴۸-۱۸۵۲ م را ترجمه و ترکیب کرد و کوچک‌ترین تلاشی برای مطابقت اصول قوانین اساسی فرانسه با اوضاع عثمانی ننمود. در لایحه او، گاهی از واژه فرانسه به جای عثمانی استفاده شده است و جرایم نقدی پیش بینی شده به فرانک برآورد شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که سعید پاشا قصد مطابقت قوانین فرانسوی با اوضاع و احوال عثمانی را نداشته است و تنها آن

قوانین را ترجمه کرده است.^{۱۹} لایحه سلیمان پاشا نیز در چهل و پنج ماده پشت سر هم و بدون تقسیم‌بندی تدوین شده است و به سبب عدم رعایت اصول حاکم بر قوانین اساسی از ارزش چندانی برخوردار نیست.^{۲۰}

پس از تدوین این قوانین، قانون اساسی مشروطه اول عثمانی در کمیسیون متشکل از دولت مردان، علمای صاحب منصب در عدلیه، مقامات لشکری و اندیشمندان^{۲۱} تدوین شد که در آن تعدادی از اعضای جمعیت نوعثمانی‌ها، هم‌چون نامق کمال و ضیا پاشا حضور داشتند. در تدوین قانون اساسی، لایحه‌های یاد شده و قانون‌های اساسی برخی از کشورهای اروپایی مانند بلژیک، لهستان و آلمان مبنای قرار گرفتند. متن آن پس از تصویب در هیئت وزیران به ریاست مدحت پاشا و تأیید نهایی سلطان در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶م/ ۷ ذی حجه ۱۲۹۳ هـ ق اعلام شد.^{۲۲}

محتوای قانون اساسی

قانون اساسی مشروطه اول عثمانی دارای دوازده قسمت عمده و یکصد و نوزده ماده است. قسمت اول از قانون با عنوان *ممالک دولت عثمانیه* از ماده یک تا هفت، یک‌پارچگی جغرافیایی ممالک عثمانی، پایتختی استانبول و عدم امتیاز آن به قسمت‌های دیگر، تعلق سلطنت و خلافت به آل عثمان را یادآور می‌شود. پادشاه عثمانی را حامی دین اسلام، پادشاه کل عثمانی‌ها، مقدس و غیر مسئول معرفی می‌کند که دارای حقوق، اموال و املاک ذاتی و مادام‌الحیات است و عموم مردم باید تخصیصات مالی او و خاندانش را متکفل شوند. هم‌چنین این قانون، امتیاز عزل و نصب وزراء، اعطای مرتبه، منصب و نشان، ضرب مسکوکات، عقد معاهدات با دولت‌های خارجی، اعلام جنگ و صلح، فرماندهی قوا، اجرای احکام شرعی و قانونی، تنظیم نظام نامه‌ها، عفو یا تخفیف مجازات قانونی، تعطیلی و بازگشایی مجلس عمومی و انحلال مجلس مبعوثان به شرط بازگشایی مجدد را از حقوق مقدس پادشاه می‌داند.^{۲۳}

قسمت دوم قانون اساسی به حقوق عمومی اتباع عثمانی مربوط است. در این قسمت

از قانون از ماده هشت تا بیست و شش، به همه اتباع عثمانی از هر دین و مذهب، اهل عثمانی اطلاق می‌گردد و آزادی‌های فردی آنها محترم شمرده می‌شود. قانون با وجود تأکید بر رسمی بودن دین اسلام، حمایت دولت از آزادی‌های سایر ادیان معروف را به رسمیت می‌شناسد و آزادی مطبوعات و تأسیس شرکت برای تجارت، صنعت و کشاورزی، حق شکایت مردم از مأموران در مجلس عمومی، آزادی تدریس، تساوی همگان در حقوق و وظایف بدون توجه به دین و مذهب، رسمیت زبان ترکی، مصونیت جان و مال مردم، ممنوعیت مصادره، مالیات‌های غیر قانونی و شکنجه را تأیید می‌کند.^{۲۴}

در قسمت سوم از قانون اساسی با عنوان «کلاهی دولت»، وظایف و اختیارات هیئت وزیران مشخص می‌شود. انتصاب صدراعظم از طرف پادشاه، ریاست صدر اعظم بر هیئت وزراء، مرجعیت هیئت وزراء در امور مهم داخلی و خارجی، مسئولیت وزراء در امور مربوط به آنها، نحوه استیضاح وزراء، اختیارات پادشاه در تغییر وزراء و یا انحلال مجلس مبعوثان در مواقع اختلاف میان مجلس و وزراء و حدود اختیارات هیئت وزراء در مواقع عدم تشکیل مجلس مبعوثان در این قسمت از قانون و در مواد بیست و هفتم تا سی و هشتم بیان می‌شود.^{۲۵}

قسمت چهارم از قانون اساسی در مواد سی و نه تا چهل و یک، وظایف و اختیارات مأموران را شرح می‌دهد و قسمت پنجم به حدود وظایف و اختیارات مجلس عمومی می‌پردازد. قانون در این قسمت تصریح می‌کند که منظور از مجلس عمومی، همان مجلس اعیان و مجلس مبعوثان است. گشایش و تعطیلی مجلس عمومی با رأی پادشاه، انجام مراسم تحلیف، مصونیت اعضا، نحوه محاکمه اعضای مجلس عمومی، وظیفه مجلس مبعوثان مبنی بر بررسی لوایح ارسالی شورای دولت، بررسی لوایح مجلس مبعوثان در مجلس اعیان، ضرورت تأیید لوایح قانونی برای اجرا به دست پادشاه، نحوه رأی‌گیری در مجلس عمومی و مسأله نظم و انضباط مجالس در این قسمت از قانون تشریح می‌شوند.^{۲۶}

قسمت ششم از قانون اساسی، در مواد شصت تا شصت و چهار، وظایف و اختیارات هیئت اعیان را شرح می‌دهد و با توضیح شرایط اعضا، میزان مقرری و حق پادشاه در تعیین تعدادی مشخص از اعضای مجلس، یادآور می‌شود که مجلس اعیان وظیفه دارد لوایح قانونی ارسال شده از مجلس مبعوثان را از نظر مغایرت با دین اسلام، اختیارات پادشاه، آداب عمومی، امنیت داخلی و حفظ وطن بررسی نماید و در صورت مغایرت، آنها را رد کند و یا برای اصلاح به مجلس مبعوثان بازگرداند و در صورت عدم مغایرت، آن را تأیید کند و برای اجرا به صدر اعظم ارائه نماید.^{۲۷}

در قسمت هفتم از قانون اساسی با عنوان هیئت مبعوثان از مواد شصت و پنج تا هشتاد، حدود وظایف و اختیارات مجلس مبعوثان تشریح می‌شود. تعداد اعضای مجلس، شرایط آنها، انتخاب ایشان با رأی مخفی، دوره چهارساله مجلس، حق پادشاه در انحلال مجلس به شرط بازگشایی پس از یک دوره شش ماهه، میزان مقرری نمایندگان، اختیار پادشاه در انتخاب هیئت رئیسه از میان معرفی شدگان از طرف نمایندگان و نحوه مصونیت و چگونگی محاکمه آنها، مفاد این قسمت از قانون را تشکیل می‌دهد.^{۲۸}

قسمت هشتم قانون با عنوان محاکمه در ده ماده از ماده هشتاد و یک تا نود و یک، نحوه محاکمه مأموران دولت در صورت ارتکاب جرم، علنی بودن محاکمه، اختیارات قانونی افراد در محاکم، بررسی دعاوی میان اشخاص و حکومت در محاکم عمومی، آزادی محکمه‌ها از مداخلات، انجام دعاوی شرعی در محاکم شرعی و دعاوی نظامی در محاکم نظامی، وجود مدعی العموم و مواردی از این قبیل را تشریح می‌کند.^{۲۹}

دیوان عالی، عنوان قسمت نهم از قانون اساسی است که در مواد نود و دو الی نود و پنج، وظایف و اختیارات دیوان عالی را توصیف می‌کند. تشکیل دیوان عالی از سی نفر عضو، ضرورت تشکیل آن به تشخیص مجلس اعیان برای رسیدگی به جرایم پادشاه، وزرا و رؤسای محکمه تمیز، تقسیم دیوان عالی به دایره اتهامیه و دیوان حکم و وظایف هر کدام از بخش‌ها در این قسمت روشن می‌شود.^{۳۰} در قسمت دهم با عنوان امور مالیه طی

مواد نود و شش تا یکصد و هفت، قوانین مربوط به امور مالی و بودجه گنجانده می‌شود^{۳۱} و در قسمت یازدهم، با عنوان ولایات از ماده یکصد و هشت تا یکصد و دوازده، نحوه تقسیم ولایات، چگونگی تشکیل مجالس عمومی در ولایات و وظایف و نحوه اداره آن و اداره امور اوقاف تشریح می‌شود.^{۳۲}

در قسمت آخر از قانون اساسی با عنوان مواد شتی از مواد یکصد و سیزده تا یکصد و نوزده، اخراج و تبعید افراد محل امنیت به اراده پادشاه، تحصیل اجباری، عدم تعطیلی مواد قانون اساسی، چگونگی تعدیل قانون اساسی و نحوه تفسیر آن مشخص می‌شود.^{۳۳}

قانون اساسی و انتقادهای جلال نوری

نحوه تدوین و محتوای قانون اساسی مشروطیت از زمان اعلام آن، سبب اظهار نظرهای گوناگون شد. مدت کوتاهی پس از اعلام قانون اساسی و تعطیلی مشروطه به دست سلطان عبدالحمید دوم، احمد مدحت در تاریخ رسمی مربوط به زمان خود، درباره روند تدوین قانون اساسی و محتوای آن مطالبی آورد^{۳۴} که موجب واکنش نامق کمال از اعضای جمعیت نو عثمانی‌ها و از افراد حاضر در کمیسیون تدوین قانون اساسی شد. نامق کمال در نامه‌ای خطاب به احمد مدحت از مطالب او درباره قانون اساسی انتقاد و از اقدامات خود و هم‌فکرانش در تدوین قانون اساسی دفاع کرد.^{۳۵} با این حال، انتقادهای از قانون اساسی در سال‌های بعدی ادامه یافت و یکی از اساسی‌ترین آن‌ها در سال‌های بعدی از سوی جلال نوری صورت گرفت که از اندیشمندان مطرح عثمانی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود.

جلال نوری در سال ۱۸۸۲م/ ۱۲۹۸ق در گلیبولی (Gelibolu) به دنیا آمد. پدرش، مصطفی نوری از اعضای مجلس اعیان بود و او به خاطر ماموریت‌های پدرش، کودکی خود را در شهرهایی مانند گلیبولی، ساقز (Sakız) و جانک (Canik) سپری کرد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد مکتب حقوق شد و تحصیلات عالی خود را

در رشته حقوق به پایان رساند. او هم‌زمان با تحصیل حقوق در دفتر تحریرات وزارت امور خارجه مشغول به کار شد و با یادگیری زبان فرانسه شروع به مطالعه آثار غربی کرد. فعالیت اصلی جلال نوری در زمینه روزنامه نگاری بود. او فعالیت در این عرصه را از سال ۱۹۰۹م و با روزنامه قوریه دوریان (Courrier d'orient) شروع کرد. بعدها در روزنامه‌ها و مجموعه‌هایی به زبان ترکی و فرانسه مانند ژون ترک، طنین، ایلیری (آینده)، اقدام، آنادولودا ینی گون (روز نو در آنادولو)، یلماز، وقت، ینی آدام (انسان جدید)، اجتهاد، حریت فکریه، سربست فکر (فکر آزاد)، اخوت فکریه، تورک یوردو، رسملی کتاب، ادبیات عمومی، یارین (فردا)، جریده عدلیه و حیات مطلب نوشت.^{۳۶}

از میان روزنامه‌ها، روزنامه‌های آتی، ایلیری، اجتهاد، حریت فکریه و ادبیات عمومی به برای جلال نوری دارای اهمیت هستند. اگر از روزنامه اجتهاد صرف نظر کنیم، بقیه به وسیله او تأسیس شده‌اند. در این روزنامه‌ها، افراد سرشناسی هم‌چون سلیمان نظیف، عبدالله جودت، کریدی احمد ساقی، فاطمه عالیه، عبدالله حامد طرخان و دیگر شخصیت‌های علمی، ادبی و سیاسی مطلب می‌نوشتند. حاصل فعالیت‌های جلال نوری، حدود پنجاه جلد کتاب و بیش از دو هزار و دویست مقاله بود که در موضوع‌های مختلف برای سوق دادن عثمانی به سوی تجدد و ترقی نوشته شده است.^{۳۷}

زندگی جلال با جنگ جهانی اول و شکل‌گیری جمهوری در ترکیه مصادف شد. او با موضع‌گیری در قبال این جریان‌های تاریخی در عرصه مطبوعات مشهور گردید. همچنین، او برای پیدا کردن الگویی برای ترقی عثمانی به کشورهای مختلف سفر کرد که روسیه، یونان، بلژیک، انگلستان، فنلاند، نروژ، دانمارک و ایالات متحده آمریکا از جمله این کشورها بودند. یک‌بار در سال ۱۹۱۹م به عنوان نماینده گلیبولی و یک بار هم به عنوان نماینده تکیر داغ به نمایندگی در مجلس مبعوثان انتخاب شد. او در سال ۱۹۲۲م به ریاست انجمن قانون اساسی برگزیده شد و با تلاش برای تغییر قانون اساسی، اعلام

جمهوری را به امری ممکن تبدیل کرد. پس از توقیف روزنامه ایلری در سال ۱۹۲۴م، تا سال ۱۹۲۸م در هیچ روزنامه‌ای مطلب نوشت و در این مدت، کتاب *تورک / انقلابی* را نوشت. او در سال ۱۹۲۸ م شروع به نوشتن در روزنامه *اقدام* کرد و توانست نقش مؤثری در تغییر الفبای ترکیه ایفا کند و سرانجام در سال ۱۹۳۶ م درگذشت.^{۳۸}

یکی از راه‌هایی که جلال نوری برای ترقی عثمانی پیشنهاد می‌داد بازنگری در قانون اساسی مشروطه اول عثمانی بود. به اعتقاد او، مدحت پاشا به عنوان عامل اصلی مشروطه اول عثمانی و تدوین قانون اساسی مربوط به آن، فاقد صلاحیت لازم برای این امر بود. به همین سبب، قانون اساسی مشروطه اول، هیچ نتیجه‌ای برای عثمانی به بار نیاورد و عثمانی را گرفتار بحران مشروطیت کرد.^{۳۹} البته این سخن جلال نوری به منزله نفی کامل مدحت پاشا و قانون اساسی نبود. او، مدحت پاشا را از اعظام ملت عثمانی، والی بزرگ، مدیر مقتدر و فردی با غیرت و صاحب خدمات بزرگ معرفی می‌کرد. او قانون اساسی را در زمینه محافظت از دین، ملیت و حقوق آل عثمان دارای برخی نقاط مثبت می‌دید اما با این حال، قانون اساسی مشروطه اول را از جنبه‌های گوناگونی قابل انتقاد می‌دانست و معتقد بود نقص‌های آن موجب شده است عثمانی‌ها از گشودن راه ترقی بازمانند. در این جا انتقادهای مهم او از قانون اساسی را بررسی می‌کنیم.

وجود روح تقلید

جلال نوری با استناد به صحبت‌هایی از خانواده مدحت پاشا تصور می‌کرد، مدحت پاشا با استفاده از افراد آگاه به زبان فرانسه و توجه به نسخه‌ای از قانون اساسی بلژیک، متن قانون اساسی مشروطه اول عثمانی را فراهم آورده است. او حاصل این کار مدحت را یک ترجمه و در بهترین حالت، اقتباسی می‌دانست که در آن روح تقلید بر تدقیق غلبه دارد.^{۴۰} در این باره باید گفت که درباره نحوه تدوین قانون اساسی و محتوای آن از همان زمان تدوین بحث‌های فراوانی می‌شد. احمد مدحت در کتاب *اس / انقلاب*، نوشت که قانون

اساسی با توجه به لایحه مدحت پاشا و ترجمه سعید پاشا از قانون اساسی فرانسه، تدوین شده است.^{۴۱} نامق کمال در جوابی به احمد مدحت نوشت که قانون اساسی تدوین شده برخلاف تصور شما، حاصل اوهام و خیالات نیست و از ترکیب صرف قانون اساسی فرانسه و لایحه مدحت پاشا فراهم نیامده است. آن قانون، خلاصه‌ای از همه قانون‌های اساسی تدوین شده برای سلطنت‌های جهان است که با شرح‌های متعددشان مطالعه شده و با الزامات زمان تطبیق داده شده‌اند و برای این امر، حداقل هزار جلد کتاب مطالعه شده است.^{۴۲}

اظهار نظرهای مختلف درباره نحوه تدوین قانون اساسی و منابع آن به میان محققان این دوره از تاریخ عثمانی نیز کشیده شده است. انور ضیا کارال بهره‌گیری از قوانین اساسی فرانسه، بلژیک و انگلستان را در تدوین قانون اساسی مشروطه می‌پذیرد و اعتقاد دارد که محتوای قانون اساسی را می‌توان، نوعی نسخه‌برداری از آن قوانین دانست.^{۴۳} جوشقون اوچاق، محقق دیگر این عرصه، منبع قانون اساسی را نه قانون اساسی بلژیک، بلکه قانون اساسی پروس می‌داند و اعتقاد دارد که محتوای دو قانون با یکدیگر مطابقت دارند.^{۴۴} آرای این محققان منبعی قطعی برای قانون اساسی مشروطه اول عثمانی مشخص نمی‌کنند اما صحبت‌های جلال نوری را درباره تقلیدی بودن قانون اساسی تأیید می‌کنند.

بی‌توجهی به سنت‌ها

جلال نوری معتقد بود که تدوین‌کنندگان قانون اساسی مشروطه اول عثمانی با نگاهی سطحی ترقی، تکامل، ثروت، علم و رفاه اروپایی‌ها را دیده‌اند و برای رسیدن به سطح اروپا، مهم‌ترین قانون آنها؛ یعنی قانون اساسی را اقتباس کرده‌اند و این مسأله در بی‌توجهی کامل آنها به سنت‌های جامعه عثمانی صورت گرفته است.^{۴۵} او سنت را انتقال مناقب و فضایل از نسلی به نسل دیگر، نقطه وصل گذشته، حال و تداوم آنها تعریف می‌کند و سنت را شرط لازم تداوم در هر جامعه‌ای معرفی می‌نماید. با این تعریف، جلال

نوری ابداع سنت را امری غیر ممکن و احیای سنت را کاری دشوار می‌داند. به گمان او، امکان ندارد چند نفر جمع شوند و سنتی را ابداع نمایند و یا با سیاست‌هایی سنت‌های از بین رفته را احیا کنند؛ چرا که سنتی که از بین می‌رود به یک خاطره و یک روایت تاریخی صرف بدل می‌شود.^{۴۶}

جلال نوری با این نوع نگاه به سنت‌ها، برای یک مملکت امکان‌پذیر نمی‌داند که با تقلید از اصول، قوانین موسسه‌ها و عادت‌های مملکتی دیگر به تمدن وارد شود. به اعتقاد او، حتی زمانی که اهالی یک مملکت متمدن به جایی دیگر مهاجرت می‌کنند و در آن‌جا جمعیت جدیدی تشکیل می‌دهند میان تمدن جدید آنها با تمدن سابقشان تمایز حاصل می‌شود. او از نظر تاریخی، مهاجرت انگلیسی‌ها به آمریکا و تشکیل تمدن آمریکایی را مثالی برای این اعتقاد بیان می‌کند و می‌نویسد که، تمدن جدید آمریکا با مهاجرت انگلیسی‌ها به ماورای بحار تشکیل شد ولی میان تمدن آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها فرق وجود دارد. از نگاه جلال، ترقی اصولی فقط با تکیه بر قابلیت داخلی و در یک جریان طبیعی امکان‌پذیر است و اگر در بی توجهی به سنت‌ها پیشرفتی حاصل آید، نصف و نیمه، ظاهری و صوری می‌شود.^{۴۷} او خط دنیای اسلام را نمونه بارز پیشرفت در مسیری طبیعی معرفی می‌کند که توانسته است با توجه به قابلیت‌های خود در شکل‌های مناسب به وسیله خطاطان تکامل یابد و قالب‌های هنری زیبایی پیدا نماید. جلال چنان پیشرفتی را برای خط اروپایی‌ها امکان‌پذیر نمی‌داند و اعتقاد دارد تقلید در این زمینه برای خط اروپایی، نتیجه‌ای مفید ندارد.^{۴۸}

جلال نوری، ترقی یک ملت را به ترقی هم‌زمان عادات، اخلاق و قوانین مرتبط می‌داندست و تقلید از اخلاق، عادت و قانون اجنبی و بی‌توجهی به سنت‌ها را برای تکامل، نامطلوب می‌شناخت. او با وجود مردود شمردن تقلید از غرب، میان استفاده از تجربه غرب و نسخه‌برداری از ترقی غربی تمایز قایل بود و استفاده از تجربه غرب را مفید می‌دانست و بر آن تأکید می‌کرد.^{۴۹} به باور جلال، استفاده از تجربه غرب از آن رو ضرورت داشت که توجه صرف به سنت و گذشته عثمانی، جامعه عثمانی را به ترقی رهنمون نمی‌شد؛ چون

تاریخ ششصد ساله عثمانی، مواد لازم برای ترقی در آینده را در خود نداشت.^{۵۰} منابع شرقی آن؛ یعنی تمدن عرب و عجم انحطاط یافته و فاقد صلاحیت برای الگوبرداری بودند.^{۵۱} بنابراین، غرب مناسب‌ترین تمدن برای الگوبرداری باقی می‌ماند. جلال نوری با این برداشت توصیه می‌کند در برخی جهات از قانون‌های اساسی وضع شده در غرب برای پیشرفت بهره برداری شود که آزادی وجدان و اجتهاد و بهره از صنایع از آن جمله‌اند.^{۵۲} او در تأکید بر ترقی با توجه به سنت‌ها و بهره‌گیری از تمدن غرب می‌نویسد:

یک دولت در دوره تکامل خود می‌تواند از دول دیگر از لحاظ مدنی

استعانت جوید اما در هر حال منحصرأ می‌تواند با اتکالی به خود پیشرفت

نماید.^{۵۳}

بنابراین، جامعه عثمانی فقط می‌تواند با تکامل قوای تاریخی خود پیشرفت نماید و ترقی آن باید از درون صورت پذیرد.^{۵۴}

در واقع، جلال نوری راه‌هایی را در نقد آگاهانه سنت جست‌وجو می‌کرد تا به واسطه آن، موانع موجود در سنت برای ترقی برطرف شود و قابلیت‌های آن برای پیشرفت شناسایی و شکوفا گردد. در این مسیر، بازگشت صرف به سنت و تقلید محض از غرب، هر دو به یکسان ناپسند و مطرود است. بازگشت به سنت با تجارب غربی همراه می‌شود تا غرب و تجارب غربی، سنت را در زدودن موانع تجدد از خود یاری رساند.

بی توجهی به تعالیم دین اسلام

یکی از مواردی که به اعتقاد جلال نوری موجب ناکارآمدی قانون اساسی مشروطه اول عثمانی شده بود، عدم توجه به قابلیت‌های موجود در تعالیم اسلامی برای ترقی و پیشرفت بود. او تفاوتی میان حکومت‌های مشروطه و حکومت اسلامی نمی‌دید و معتقد بود دین اسلام دارای تمام اصول اساسی حکومت‌های مشروطه است.^{۵۵} به اعتقاد او، دین اسلام خواست‌های اصلی و اساسی انقلاب کبیر فرانسه مانند شورای امت، سلطنت ملی،

آزادی، مساوات و اخوت را در بطن خود دارد و آزادی، مساوات و اخوت سه پایه اساسی دین اسلام هستند که انقلاب کبیر فرانسه بر آنها تأکید می‌کند.^۶ بنابراین، اصول مشروطیت چیزی جز اصول اساسی اسلام نیست.^۷

جلال نوری با این تفاسیر از حکومت اسلامی، درون مایه‌های استبدادی در قانون اساسی مشروطه اول را زیر سؤال می‌برد. بر اساس مفاد قانون اساسی مشروطه اول، سلطان دارای اختیاراتی فوق العاده بود. او فرمانده نیروهای دریایی و زمینی و صاحب اختیار هر نوع معاهده‌ها با دولت‌های خارجی، اعلام جنگ و صلح، عفو مجرمان، تشکیل و انحلال مجلس نمایندگان و عزل و نصب وزیران بود. تعدادی از نمایندگان مجلس اعیان با انتخاب پادشاه به مجلس راه می‌یافتند و رئیس مجلس مبعوثان از طرف پادشاه انتخاب می‌شد. کلیه قوانین وضع شده در مجلس در صورت تأیید پادشاه رسمیت می‌یافت. قوه مجریه در اختیار او بود و او از طریق هیئت وزراء، این قدرت را اعمال می‌کرد. در کنار این همه اختیارات، او مقدس و مصون از هر گونه مسئولیت بود و به هیچ کس و نهادی در قبال عملکرد خود پاسخگو نبود. در واقع، به تعبیر کیلی^۸ پادشاه نه در داخل قانون اساسی، بلکه در خارج از آن قرار داشت. قانون بر خلاف آرای نظریه پردازان دولت مشروطه، تدبیری برای محدود کردن قدرت وی نداشت. این قانون بیشتر از آن‌چه تدوین گر حقوق جدید بر مبنای نظام‌های مشروطه غربی برای فرد و جامعه باشد بر حقوق سنتی پادشاه تأکید داشت. در واقع، به تعبیر ایلحان ارسل، پادشاه را به صورت مطلق در پوشش قانون اساسی قرار داده بود.^۹

به اعتقاد جلال نوری، قانون اساسی مشروطه اول برخلاف ماهیت دین اسلام برای پادشاه تقدس قایل شده و او را از مسئولیت مبرا شناخته بود. در حالی که خلیفه در حکومت اسلامی، فردی مسئول شناخته می‌شود. او در اندیشه سیاسی خود، خلیفه را جانشین پیامبر اسلام **6** در امور دنیایی می‌شناسد که احکام او در امور دنیا در صورت مطابقت با شریعت باید اطاعت شود. او را همانند رئیس حکومت در فرانسه، غیر مسئول

نمی‌شناسد، بلکه مانند رئیس جمهور در ایالات متحده، فردی مسئول معرفی می‌کند که قداست ندارد و نمی‌تواند به صورت مطلقه حکومت نماید. انتخاب خلیفه به جانشینی پیامبر **۶** با انتخاب مردم و از طریق بیعت، حقی برای حکومت استبدادی و عدم مسئولیت ایجاد نمی‌کند؛ چرا که امامت نتیجه انتخاب است.^{۶۰} به اعتقاد او، قانون اساسی مشروطه اول بدون توجه به این مبانی، مقدمات حکومت استبدادی و قداست خلیفه را فراهم می‌کند و دولت عثمانی را از دوری از استبداد و یکی از عوامل مهم ترقی مغرب زمین،^{۶۱} محروم می‌سازد.

نکته دیگر مورد انتقاد جلال نوری به بحث تفکیک قوا در قانون اساسی مشروطه اول عثمانی مربوط می‌شد. همان‌طور که گفتیم در قانون اساسی مشروطه اول عثمانی، پادشاه بر قوه مقننه و مجریه تسلط داشت و در نتیجه، تفکیک قوا و استقلال آنها از یکدیگر در آن قانون مفهومی نداشت. به اعتقاد جلال، تدوین کنندگان قانون اساسی می‌توانستند با توجه به آموزه‌های اسلامی و تاریخ اسلام، همانند قوانین اساسی غربی که منبعی برای تدوین قانون اساسی مشروطه اول عثمانی قرار گرفتند اصل تفکیک قوا را به عنوان ابزاری برای محدودیت قدرت به کار گیرند.

او قوای عمومی در اسلام را عبارت از سه قوه می‌داند و می‌نویسد که در اسلام خلیفه، وزرا و امرای او، مأمور اجرای قوانین هستند و قوه مجریه را تشکیل می‌دهند. قاضی و نایبان او، مسئول اجرای عدالتند و قوه قضائیه را تشکیل می‌دهند. فقها و علما با فتاوی خود، قانون‌گذاری می‌کنند و در حکم قوه مقننه هستند. جلال نوری به دنبال این توضیحات می‌نویسد:

فرانسه و انگلستان برای اختیار و قبول این اصول، انقلاب‌های خونینی را

پشت سر گذاشتند. حال این که اسلام هم‌زمان با پیدایش خود، این اصول را

وضع کرده است.^{۶۲}

مقایسه تفکیک قوا در غرب با تفکیک وظایف میان خلیفه، قاضی و فقها مقایسه

درستی نبود و تقسیم وظایف در اسلام، همان طور که شریف ماردین به مناسبتی دیگر اشاره می‌کند^{۶۳} با بحث تفکیک قوا در نظام‌های مشروطه، تفاوت بنیادی دارد ولی جلال نوری سعی کرد با این مقایسه، جایگاهی برای تفکیک قوا در اسلام پیدا کند. او با این توضیحات نتیجه می‌گیرد که در اسلام، خلیفه به عنوان رئیس سه قوه نمی‌تواند غیر مسئول و مستبد باشد؛ چراکه او با بیعت از طرف مردم انتخاب می‌شود و امامت از طرف مردم به او تفویض می‌گردد.^{۶۴}

به اعتقاد جلال نوری، مدحت پاشا در زمان تدوین قانون اساسی بدون توجه به آموزه‌های اسلامی، صفت قداست را از قانون اساسی فرانسه ترجمه کرد و در متن قانون اساسی مشروطه اول عثمانی گنجانید و همین اشتباه موجب شد حکومت مطلقه برای سلطان عثمانی به رسمیت شناخته شود.^{۶۵} جلال نوری از یک طرف، با اخذ کامل قوانین غربی مخالف بود و از طرف دیگر، تکیه صرف بر سنت را ناکارآمد می‌دانست.^{۶۶} او سعی می‌کرد با همانند نشان دادن حکومت اسلامی و حکومت مشروطه، با استفاده از مفاهیم غربی، راهی برای ترقی از درون اسلام پیدا کند.

نوری در زمینه استنادات تاریخی نیز دچار خطا شد؛ چراکه قانون اساسی فرانسه برخلاف آرای او، رئیس جمهور را فاقد مسئولیت شناخته است. هرچند نمی‌دانیم هدف جلال از قانون اساسی فرانسه به عنوان منبعی برای قانون اساسی مشروطه اول عثمانی، به قانون اساسی فرانسه در چه سالی مربوط می‌شود، ولی قوانین اساسی فرانسه در سال‌های نزدیک به مشروطه اول عثمانی؛ یعنی در سال‌های ۱۸۵۲ م و ۱۸۷۵ م، رئیس جمهور را در مقابل ملت، مسئول می‌شناسد.^{۶۷} هر کدام از این قوانین که از نظر جلال، مبنای تدوین قانون اساسی مشروطه اول عثمانی قرار گرفته باشند ادعای او تأیید نمی‌شود.

نداشتن روح تربیتی

جلال نوری نبود ماهیت تربیتی و نداشتن راهکار برای تربیت ملت را از مشکلات اساسی قانون اساسی مشروطه اول عثمانی می‌داند. او با نگاه به تجارب کشورهای اروپایی

یادآور می‌شود که در آن کشورها، نخست در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی ترقی حاصل شد و بعد همان ترقی موجب گردید قوانین مناسب با آنها تدوین شود. او معتقد است کشورهایمانند عثمانی نمی‌توانند با ترجمه و کپی‌برداری از قوانین کشورهای غربی پیشرفت نمایند، بلکه لازم است در عثمانی تدابیر دیگری اتخاذ گردد. او در این زمینه، نقش خاصی برای دولت‌مردان عثمانی قایل می‌شود و اعتقاد دارد که آنها باید نقش مربی را ایفا می‌کردند و ملت را به ترقی رهنمون می‌شدند.

جلال نوری اعتقاد دارد که چنانچه دولت‌مردان عثمانی به ترقی عرصه‌های اجتماعی، تربیتی و اقتصادی همت می‌گماشتند و سپس بر اساس ترقی ایجاد شده، حقوق عمومی را اصلاح می‌کردند، بدون شک به نتایج مهمی دست پیدا می‌کردند؛ یعنی هیئت دولت باید در عثمانی، نقش مربی و مرشد را بر عهده می‌گرفت و سپس بر اساس قابلیت ایجاد شده، مردم را به آزادی و مساوات رهنمون می‌شد. این نقش با توجه به موقعیت کشورها برای دولت‌ها تعریف می‌شود و همان طور که در برخی از کشورها نیاز به مخالف، معارض و منتقد هست در برخی دیگر هم نیاز به ولی، وصی، مربی و مرشد است.^{۶۸}

جلال نوری اعتقاد دارد که ماهیت تربیتی، با تطبیق قوانین با شرایط عثمانی ممکن می‌شد. او تجربه تاریخی کشورهای دیگر را به عنوان مثال تاریخی بیان می‌کند و می‌نویسد که به خاطر تطبیق قوانین با شرایط فرانسه در زمان ناپلئون اول، نه تنها فرانسه در مسیر ترقی افتاد بلکه قوانین آن برای کشورهای دیگر دستور العمل گردید و کشورهایمانند استرالیا و کانادا توانستند با تطبیق همان قوانین با شرایط خود به رفاه و سعادت نایل آیند.^{۶۹} حال آن که در عثمانی، تدوین کنندگان قانون اساسی، بدون درک شرایط اقتصادی، اجتماعی و استعداد ملی، قوانین اروپایی را ترجمه کردند و در این راه از کپی برداری فراتر نرفتند.^{۷۰}

به باور جلال نوری، دولت‌مردان عثمانی می‌توانستند نقش خود را به عنوان مربی در تدوین قانون اساسی ایفا کنند و با تطبیق قوانین با شرایط عثمانی و دمیدن روح تربیتی به آنها، مردم را برای شرایط جدید آماده کنند ولی بر خلاف انتظار، قوانینی که تدوین شدند یا برای نیازهای قرون وسطایی و دوره‌های رواج منقولات بودند و یا به دور از نیازهای

جامعه و برگرفته از قوانین ملل تکامل یافته در شرایط متفاوت بودند. در نتیجه، نه از قوانین گرد و غبار گرفته مربوط به گذشته و نه از قوانین غیر منطبق با شرایط جامعه عثمانی، نتیجه‌ای به دست نیامد.^{۷۱}

در همین راستا از قانون اساسی مشروطه اول عثمانی به سبب عدم انطباق آن با شرایط جامعه عثمانی و نبود روح تربیتی نتیجه‌ای حاصل نشد و زمانی که سلطان عبدالحمید دوم، حدود یک سال و نیم بعد از اعلام مشروطه، بساط آن را برچید مخالفت زیادی از مردم بروز نکرد. برای استحکام قانون اساسی و محافظت آن، حمایت مردم ضروری است و «زمانی که یک ملت از مشروطیت محافظت نکنند می‌توان گفت که آن مشروطیت برای آن ملت نبوده است».^{۷۲} جلال نوری با این توضیحات درباره قانون اساسی مشروطه اول می‌نویسد:

برای ما یک قانون اساسی دارای ماهیت تربیتی لازم است. برای ما مشروطیتی لازم است که ایجاد آنازشی نکند و ما را به مرتبه‌ای برساند که برای بهره‌برداری از مهم‌ترین حقوق حریت قابلیت و آمادگی پیدا کنیم.^{۷۳}

آرای جلال، نشان‌گر اعتقاد او به انجام اصلاحات از بالاست؛ یعنی دولت‌مردان عثمانی با تدوین یک قانون اساسی منطبق با شرایط عثمانی، زمینه ورود جامعه به دوران جدید را مهیا می‌کردند. زمانی که ملت با قانون جدید و با اصول صحیح تربیت می‌شد آن‌گاه خود برای آینده برنامه‌ریزی می‌کرد و جامعه به سمت ترقی حرکت می‌کرد.

نتیجه

جلال نوری قانون اساسی مشروطه اول را فاقد روح تحقیقی می‌دانست و اعتقاد داشت تدوین‌کنندگان قانون بدون تحقیق و مطالعه برای امکان تطبیق قوانین غربی با شرایط جامعه عثمانی، آن قوانین را از منابع غربی ترجمه کرده‌اند و همین مسأله موجب شده است قانون اساسی مشروطه اول، بی‌توجه به سنت‌های جامعه عثمانی تدوین شود. او

سنت را مایهٔ حیات جامعه می‌دانست و اعتقاد داشت با مرگ سنت‌ها، حیات یک جامعه متوقف می‌شود. با این تعبیر، قانون اساسی را ابزاری برای تحول جامعهٔ عثمانی در خارج از سنت و مرگ تدریجی آن جامعه معرفی می‌کرد.

به اعتقاد جلال، قانون اساسی مشروطهٔ اول به تعالیم اسلامی مانند سنت یا بخشی مهم از سنت جامعهٔ عثمانی، بی توجه بود و به همین علت، در تضاد با فرامین دین اسلام، تقدس، عدم مسئولیت و استبداد پادشاه را تأیید کرد و مجالی برای تفکیک قوا که مورد تأیید حکومت‌های مشروطه و حکومت اسلامی است، فراهم نیاورد. از نظر جلال، اعتنا به این قابلیت اسلام می‌توانست به محدودیت قدرت پادشاه عثمانی منجر شود. او رسالت قانون اساسی در جامعهٔ عثمانی را با رسالت آن در غرب متمایز ارزیابی می‌کرد و برای جامعهٔ عثمانی، قانون اساسی خاصی را تجویز می‌نمود. معتقد بود که در غرب بعد از تکامل جامعه، متناسب با آن قانون اساسی تدوین شده است. در حالی که در جامعهٔ عثمانی، تدوین قانون اساسی بر تکامل جامعه تقدم داشته است. بنابراین در جامعهٔ عثمانی، قانون اساسی باید محتوای تربیتی پیدا می‌کرد تا جامعه و مردم عثمانی را برای شرایط جدید تربیت کند.

جلال با این انتقادات، قانون اساسی مشروطهٔ اول عثمانی را برای ترقی و پیشرفت جامعهٔ عثمانی، ناقص و نارسا معرفی می‌کرد و آن را محتاج بازنگری می‌دید. برای ترقی عثمانی لازم می‌دید روح تحقیقی بر قانون اساسی حاکم گردد و با تحقیق در سنت‌ها و نقد آگاهانهٔ سنت، قابلیت‌های آن برای ترقی شناسایی و تقویت شوند. او در این راه، استفاده از تعالیم اسلامی را راه‌گشا می‌دانست و معتقد بود در دین اسلام قابلیت‌هایی وجود دارد که می‌تواند مانند حکومت مشروطه عمل کند و با از بین بردن استبداد و ایجاد امکانی برای تفکیک قوا، جامعهٔ عثمانی را به سوی ترقی سوق دهد. این امر از نظر جلال، زمانی امکان پذیر بود که از غرب و تجربهٔ غربی بهره گرفته شود و قانون اساسی روح تربیتی پیدا کند. به عبارتی بهتر، قانون اساسی مورد نظر او، قانونی بود که از سنت جامعهٔ عثمانی نشأت بگیرد و با اسلام و شرایط روز جامعهٔ عثمانی مطابقت یابد و با محتوای تربیتی مردم را برای شرایط جدید آماده کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. جلال نوری از شخصیت‌های مهم در زمینه اندیشه اتحاد اسلام است. او اندیشه خود در این زمینه را با جزئیات تمام در کتاب *اتحاد اسلام* ارائه می‌دهد. جلال نوری اسلام را دارای دو ماهیت دینی و سیاسی - اجتماعی معرفی می‌کرد و اتحاد اسلام را نه در اتحاد دینی، بلکه در اتحادی سیاسی - اجتماعی جست‌وجو می‌نمود. به اعتقاد جلال، جمعیت سیصد میلیون نفره مسلمانان ملت واحد را تشکیل می‌دادند که به سبب تفاوت‌های مذهبی، امکانی برای بروز یک ملت واحد به وجود نیامده بود. جلال نوری برای ایجاد اتحاد ضروری می‌دانست اختلافات مذهبی در میان مسلمانان کنار گذاشته شود و تمام مذاهب اسلامی از جمله شیعه و سنی در بعد سیاسی متحد شوند. در اتحاد میان شیعیان و اهل سنت، او نقش بزرگی برای مراجع قائل می‌شد و معتقد بود مراجع شیعه با توجه به اطاعت شیعیان از آنها می‌توانند اسباب و عوامل اتحاد را فراهم سازند.

در ملت واحده مورد نظر جلال، اعراب و ترک‌هانقش محوری داشتند. به همین خاطر، او لازم می‌دانست علاوه بر یک اخوت عمومی در میان کلیه مسلمانان، یک اخوت خصوصی در میان ترکان و اعراب ایجاد شود. به اعتقاد او، اعراب هر چند در زیر حکومت‌های مستبد، عظمت سابق خود را از دست داده بودند ولی هیچ وقت به وضعیتی که ملیت خود را فراموش کنند گرفتار نشده بودند. هم‌چنین زبان آنها به عنوان زبان دینی، علمی و ادبی جهان اسلام اهمیت داشت و نوری لازم می‌دانست هم‌چنان به عنوان زبان دینی به‌وسیله همه مسلمانان فرا گرفته شود. جلال نوری، ترک‌ها را از این نظر دارای اهمیت می‌شمرد که در طول تاریخ توانسته بودند خدمات زیادی به جهان اسلام بکنند و با حفظ مقام خلافت در خاندان عثمانی، مسلمانان را از نابودی نجات دهند. جلال نوری اتحاد را حول محور خلافت عثمانی توصیه می‌کرد و اعتقاد داشت باید پایتخت خلافت به مکه منتقل شود.

۲. رحیم رئیس‌نیا، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*، تبریز: ستوده، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۴.
3. Taher Timur, 1996, *osmanli Calismalari*, Ankara, Imgeketabevi, p 91 - 92.
4. Mehmet Ali kili c Bag, 1958, *osmanli Batiliasmasi, cumhurier Donemi Ansik lopedisi*, ciHI, istanbuli, iletism. yayinlari, p 148.
5. Hilmi zigaulken, 1999. *turkiyede cagdsosunce tarini*, Istanbul, ulken yayinlari, P. 36.
۶. به خاطر امضا شدن به وسیله سلطان عبدالمجید به خط همایون معروف شده است.
۷. این فرمان در باغ گلخانه قرائت شد و به همین خاطر به این نام هم موسوم شد. نگاه کنید به:
- Emel Ya yinlari unal, tansin, 1978, *Turk siyasi Tarini*, Ankara, S.235)
۸. ر. ک:
- A. seref Gozubuyuk, suna, 1957, *turk Anayasa metinleri-Tenzimathan Bugu kadar*, Ankara, Ajans-turk matbaasi, s. 3 – 7.
- خلیل اینالجیق و محمد سید دانلی اوغلو، *امپراتوری عثمانی در عصر دگرگونی تنظیمات*، ترجمه رسول عریخانی، تهران: پژوهکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۱، ص ۳۱ – ۳۴.
۹. استانفورد جی شاو ازل کورال شاو، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۱۳۰.
۱۰. ر. ک: خلیل اینالجیق و محمد سید دانلی اوغلو، *پیشین*، ص ۳۵ – ۴۰.
11. Serif mardin, 1962, *the Genesis of Yong ot toman thought*, Princeton, princeton univer sitg press, p 16.
12. Cozubuyuk kili, 1957, p 7 – 13.
- ۱۳ - ابوالضیا توفیق از اعضای انجمن بود.
14. Ebuzziya tevfiq, 1973, *Yeni osmanlilar tarihi*, Istanbul, kervan Yeginlari, p82.
۱۵. غلامعلی پاشازاده، *مطالعه تطبیقی رویکرد اندیشه‌گران مسلمان به نظام مشروطه غرب در قرن نوزدهم* (ایران، قفقاز، عثمانی)، پایان‌نامه دکتری تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی،

۱۳۸۹، ص ۳۷ - ۳۸.

16. Hyseyin celik, 1999, Yeni osmanlilar cemiytiyve turkiyede parlamento system tartismalarinin Baslanmasi, osmanli, cilit 7, Ankara, Yeni turkiye Yayinlari, s 341 - 342.

۱۷. اسماعیل احمد یاقی، *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول جعفریان، قم:

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

۱۸. احمد مدحت، *اس انقلاب*، استانبول: تقویم خانه عامره، ج ۲، ص ۳۲۱ - ۳۳۲.

۱۹. همان، ص ۳۳۳ - ۳۵۴.

20. Selda kaga kilic, 2010, ilk anayasanin Hazirlan masi (osmanli devletinde Mesrutiyet'e Gecis), Ankara, be rikan yayinevi, p 35.

۲۱. رحیم رئیس نیا، پیشین، ص ۱۸۲.

۲۲. حسن حضرتی، *مشروطه عثمانی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

۲۳. احمد مدحت، پیشین، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.

۲۴. همان، ص ۳۵۶ - ۳۵۹.

۲۵. همان، ص ۳۵۹ - ۳۶۳.

۲۶. همان، ص ۳۶۴ - ۳۶۸.

۲۷. همان، ص ۳۶۸ - ۳۷۰.

۲۸. همان، ص ۳۷۰ - ۳۷۳.

۲۹. همان، ص ۳۷۳ - ۳۷۵.

۳۰. همان، ص ۳۷۵ - ۳۷۷.

۳۱. همان، ص ۳۷۷ - ۳۷۹.

۳۲. همان، ص ۳۷۹ - ۳۸۱.

۳۳. همان، ص ۳۸۱ - ۳۸۳.

۳۴. همان، ص ۱۹۹.

35. Namik kemalin Husui Mektuplari. 1976, cilt, 1, Istanbul,

Avrupa ve Magosa Mektuplari, Ankara, Turk Tarin Kurumu Ba simevi p, 258.

36. Islam Ansiklope disi, 2005, cilt 7 , Istanbul, Turliye Diyanet vakfi, celal nuri ileri, Uyanik, A, p 237.

۳۷ - بسیاری از کتاب‌های او، مقالاتش در روزنامه‌ها هستند که به صورت کتاب چاپ شده‌اند.

38. Islam Ansiklopedisi, 2005. celal Nuri Ileri, cilt7.

۳۹. جلال نوری، *حوائج قانونیه*، استانبول: مطبعه اجتهاد، ۱۳۳۱ ق، ص ۵۸.

۴۰. همان، ص ۵۷.

۴۱. احمد مدحت، *پیشین*، ص ۱۹۹.

42. Namik kemalin Hususi Metuplari, 1976, cilt 1, p 258.

43. Enver ziya karal, 1962, osmanli Tarini, Ankara, Turk Tarin kurumu Basimevi, p 228.

44. U cok.1876, p 25.

۴۵. جلال نوری، *پیشین*، ص ۵۷.

۴۶. همو، *حربدن صوکره ترکلری*، *یوکسلته لم*، قسطنطیه، جمعیت کتابخانه سی، ۱۹۱۷،

ص ۲۳.

۴۷. همو، *الف، اتحاد اسلام: اسلامک مافیسسی، حالی، استقبالی*، استانبول: یکی عثمانی

مطبعه سی، ۱۳۳۱ ق، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

۴۸. همو، *حربدن صوکره ترکلری یوکسلته لم*، *پیشین*، ص ۷۸.

۴۹. همو، *الف، اتحاد اسلام: اسلامک مافیسسی، حالی، استقبالی*، *پیشین*، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

۵۰. همو، *د، تاریخ استقبال، مسائل فکریه*، استانبول: یکی عثمانی مطبعه کتبخانه سی،

۱۳۳۱ ق، ص ۱۷۰.

۵۱. همو، *تورک انقلابی*، استانبول: سهولت کتابخانه سی، بی تا، ص ۷۶.

۵۲. همو، *د*، *پیشین*.

۵۳. همو، *حربدن صوکره ترکلری یوکسلته لم*، *پیشین*، ص ۷۸.

۵۴. همان، ص ۶۲.
۵۵. همو، الف، پیشین، ص ۵۹.
۵۶. همو، د، پیشین، ص ۱۶۹.
۵۷. کریدی احمد ساقی، جلال نوری بک وجذری فکر لری، در سعادت (استانبول): حقوق مطبعه سی، ۱۳۳۰، ۱۳۳۸ ق، ص ۱۳.
58. Suna kili, 1986, 1876, Anayasanin Hazirlanmasl cosmanl Devletinde Mesrutiget'e Gecis), Ankara, berikan yayinevi, p 95.
59. Ilnan Arsel, 1975, teokvatik Devlet Anlayisindan Devlet Anayisina, Ankara, Ankara universitesi Basimevi, p 32.
۶۰. جلال نوری، الف، پیشین، ۶۲ - ۶۳.
۶۱. همو، ب، تاریخ تدینا عثمانیه؛ مقدرات تاریخیه، استانبول: یکی عثمانی مطبعه و کتابخانه سی، ۱۳۳۱ ق، ص ۷۶.
۶۲. همو، الف، پیشین، ص ۶۲ - ۶۳.
63. Mardin, 1962, p. 367 - 368.
۶۴. جلال نوری، الف، پیشین.
۶۵. همان، ص ۶۳.
۶۶. همان، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.
۶۷. قاسم قاسم زاده، حقوق اساسی فرانسه از دوره قبل از انقلاب کبیر تا سال ۱۹۴۶، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۳۴ - ۱۵۰.
۶۸. جلال نوری، ب، پیشین، ص ۱۰۷.
۶۹. همان، ص ۱۰۴ - ۱۰۵.
۷۰. همان، ص ۱۰۶.
۷۱. همو، ج، پیشین، ص ۵ - ۶.
۷۲. همان، ص ۵۸.
۷۳. همان، ص ۵۹.